

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

أمر سوم: اقسام واجب

واجب مطلق و مشروط

در امر دوم مرحوم آخوند، تقسیمات مقدمه را بیان و آن اقسامی که داخل در محلّ نزاع بود تبیین کردند.

در این امر سوم، تقسیمات واجب را ذکر می‌کنند:

واجب به يك اعتبار به 2 قسم تقسیم می‌شود:

1- واجب مطلق.

2- واجب مشروط.

در کلمات اصولی‌ها برای این دو عنوان تعاریفی ذکر شده است که آخوند آن تعاریف را در این‌جا عنوان نمی‌کنند. از آنجا که تمام این تعاریف در مقام تعریف حقیقی برای این دو واجب نبودند و لذا نقضها و ایراداتی که به این تعاریف گرفته شده است بدون وجه است، و نیز چون که این تعاریف در مقام تعریف حقیقی نبودند و لذا معنا ندارد که بگوییم این تعاریف، مانع اغیار یا جامع افراد نیست. اصولی‌ها اگر تعریفی برای این دو واجب کرده‌اند تعریف لفظی و شرح الاسمی است. بنابراین اولی است که از ذکر تعاریف و ایرادات صرف‌نظر کنیم. ولی برای این‌که قدری حدود این عناوین مشخص شود بعضی از این تعاریف را ما ذکر می‌کنیم، گرچه آخوند ذکر نکرده است:

تعریف میرزای قمی برای واجب مطلق و مشروط

این تعریف که به مشور اصولی‌ها هم نسبت داده شده است، عبارت است از:

واجب مطلق: واجبی است که ما لا يتوقف وجوبه على ما يتوقف عليه وجوده. واجب مطلق - مثل نماز - آن است که وجوبش متوقف نیست بر چیزی که وجودش بر آن توقف دارد. نماز وجودش متوقف بر طهارت است، یعنی: اگر طهارت نباشد، نماز شرعی و مأموره امکان تحقق ندارد، پس وجود نماز متوقف بر وجود طهارت است؛ ولی وجوب نماز متوقف بر وجود طهارت

نیست.

واجب مشروط: آن است که یتوقف وجوبه علی ما یتوقف علیه وجوده. مثلاً نماز که وجوب آن متوقف بر وجود وقت است و لذا نماز نسبت به وقت، واجب مشروط می‌شود.

از جمله اشکالات مهمّ این تعریف این است که شامل حجّ نمی‌شود؛ در حالی که حج بلاشکال از واجبات مشروطه است و وجوب حج، مشروط به استطاعت است؛ زیرا حجّ از نظر وجوب متوقف بر استطاعت است ولی وجوب حجّ بر وجود استطاعت توقف ندارد و ممکن است کسی که استطاعت شرعیّه ندارد حجّ انجام دهد.

بنابراین واجب مشروط به این معنا بر حجّ صادق نیست.

تعریف صاحب فصول برای واجب مطلق و مشروط

واجب مطلق: آن واجبی است که غیر از شرایط عامّه تکلیف، وجوبش بر شرط دیگری متوقف نباشد. مثلاً وجوب نماز، غیر از شرایط عامّه تکلیف - بلوغ و عقل و قدرت - بر شیء دیگری توقف ندارد.

واجب مشروط: آن است که وجوبش غیر از شرایط عامه تکلیف، بر شرط دیگری توقف دارد.

آخوند می‌فرماید:

مراد از اطلاق و مشهور همان معنای عرفی‌اش است و عرف می‌گوید: واجب مطلق، یعنی آن‌که مقید نیست و مشروط، یعنی آن‌که مقید است؛ و غیر از معنای عرفی، يك معنای اصطلاحی برای این دو واجب نداریم.

اطلاق و مشروط بودن، دو وصف حقیقی نیست؛ بلکه دو وصف اضافی است، یعنی: چنین نیست که اگر گفتیم نماز، واجب مطلق است، اطلاق يك وصف حقیقی برای نماز باشد و نماز همیشه مطلق باشد؛ بلکه اطلاق، يك صفت نسبی و اضافی است، یعنی: نماز نسبت به طهارت، مطلق است، یعنی: وجوبش بر طهارت توقف ندارد، ولی وجوب همین نماز نسبت به وقت، مقید و مشروط است و تا زمانی که وقت نیامده است نماز واجب نیست.

و به‌طور کلی آخوند می‌فرماید: اگر این راه طی نکنیم و نگوییم که این دو صفت از اوصاف اضافیه و نسبیّه است لازمه‌اش این است که هیچ واجبی بطور مطلق نداشته باشیم؛ زیرا تمام واجبات نسبت به شرایط عامّه (بلوغ و عقل و قدرت)، عنوان واجب مشروط را دارند. پس باید گفت: این دو وصف اضافی، هستند والا واجب مطلق نداریم.

- در واجب مشروط باید دید این شرط و قید، شرط برای چه چیزی است و مشروط و مقید چیست؟ آیا این شرط در مشروط، قید برای وجوب است یا خیر؟

از «أقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل» وجوب را استفاده می‌کنیم و نماز مقید به وقت شده است، آیا این وقت، قید و شرط برای هیئت است، یعنی: از هیئت «أقم» که وجوب به دست می‌آید، استفاده می‌کنیم که وقت قید برای هیئت است؛ یا آن‌طور که شیخ انصاری گفته است که قید برای ماده است، یعنی: قیام الصلاة، مشروط به وقت است ولی وجوب مشروط نیست؟

این نزاع بین مشهور و شیخ انصاری در هر قضیه تعلیقیه‌ای هست، مثلاً در «اذا جاء زيد فأكرمه» آیا قید مجیء، شرط برای هیئت است، یعنی: وجوب اکرام که از صیغه امر استفاده می‌کنیم مقید به مجیء است یا اینکه وجوب به مجرد صیغه امر می‌آید ولی ماده که اکرام است مقید به مجیء زید است؟

در این نزاع شیخ انصاری می‌گوید: قید برای ماده است؛ ولی مشهور می‌گوید: قید برای هیئت است. آخوند ابتدا کلام شیخ را به تفصیل ذکر می‌کند و بعد به پاسخ می‌پردازد.

نقد و بررسی کلام شیخ انصاری در واجب مشروط

شیخ انصاری کلامش دو جهت دارد: جهت اثباتی و جهت نفی‌ای؛ به عبارت دیگر: شیخ دو ادعا دارد: ادعای نفی و ادعای اثبات.

ادعای نفی: در این خطابات تعلیقیه محال است که این قید و شرط، شرط برای هیئت باشد.

ادعای اثبات: در قضایای تعلیقیه، این شرط برای ماده است.

شیخ باید این دو ادعا را اثبات کند:

اما ادعای نفی: شیخ می‌فرماید: ما گفتیم هیأت ملحق به حروف هستند (در بحث معانی حروفیه) معنای کلی را تصور می‌کند و حرف را برای افراد آن معنای کلی وضع می‌کند، هیأت هم همین‌طور هستند، یعنی واضع، مطلق طلب را تصور می‌کند و هیئت «افعل» را برای مصادیق این طلب وضع می‌کند.

حالا که هیئت دارای موضوع‌له جزئی و حقیقی است و خاص است، جزئی قابل اطلاق و تقیید نیست و اطلاق و تقیید از اوصاف معانی کلیه است و يك معنای کلی می‌تواند به همان حال اطلاق و شمول باقی بماند و می‌تواند مقید شود، و حال آن که معنای جزئی که در خارج مشخص است قابل تقیید نیست و چیزی که قابل تقیید نبود قابل اطلاق هم نیست. پس هیأت چون دارای موضوع‌له خاص هستند نمی‌توانند مقید به قید شوند. پس این شرط و قید، قید و شرط برای هیئت نیست.

اما ادعای اثباتی: علم اجمالی داریم که در این‌جا شرط و قید یا قید هیئت است یا ماده، و چون ثابت کردیم که قید برای هیئت نمی‌تواند باشد پس حتماً قید برای ماده خواهد بود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین